

رقعاتِ جامی

RUQAT-I-JAMI

By

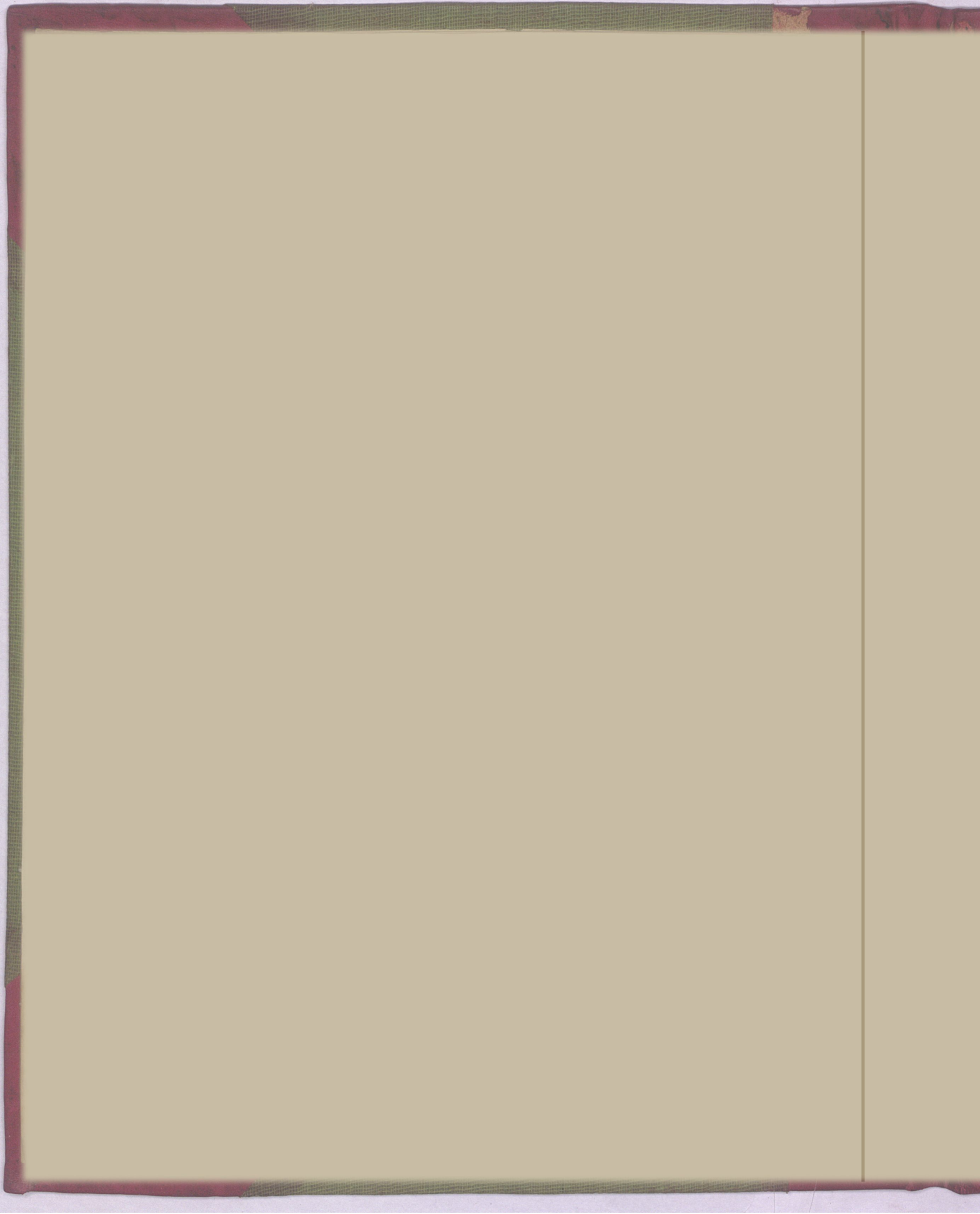
Nuruddin Abdur Rahman Jami

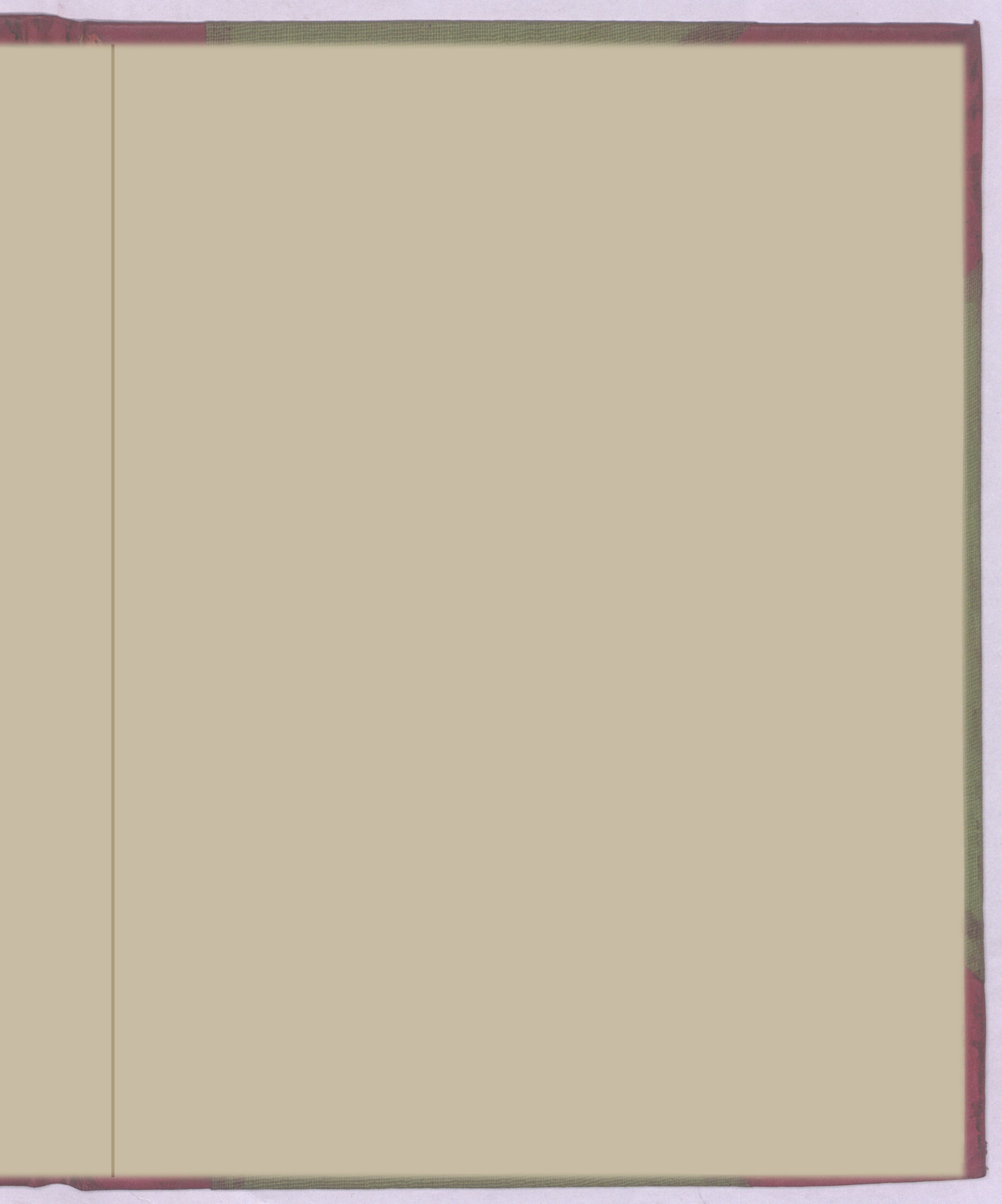
Folios	:	8
Subject	:	Insha
Illustrated/Illuminated	:	-
Script	:	Nastaliq
Scribe	:	-
Dated of transcription	:	17th Century
Condition	:	Water stained.
HL No.	2738A ;	Cat No.



2738A

Page 6014
H.L. 2738A





مجموعہ اخلاق و عرصہ

حفاظت حسین علی

رقعات ملا جی و مجمع الصناع از نظام الدین احمد بن محمد صالح

P. No. 2738

614

A - 46

P. No. 6014

H.L. No. 2738
and 2738

(۱) رقعات جانی

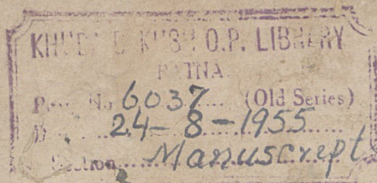
(۲) مجمع الصناع

جلد بندی کے وقت

علی شریف جانشین

محمد حسین

2.10.72



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از انشای صحیفه ثناء و محبت بده الذی انزل علی عبده الکتاب و پس از آنکه
وظایف و رفو و تحیت علی افضل من ادنی الحکمة و فضل الخطاب بنوعیه را
که هر چند این گمینه براسرار ضاعت انشا اطلع غیاثه و بر آثار منشیه ضایت
انها بقدم اتباع شتافته اما چون بضرورت حکم وقت و اقتضای حال
چند در مصلحت ارباب جاه و جلال و مجریه اصحاب فضل و کمال اتفقی
بوده و بعد از طبع سلیم و ذوق منقیم نصیر از اجله مخفی و مستقیم عیار مرصع
ادراقی جمع کرده شد و ترتیب داده شد تا آنکه بدین وسیله
نظاره مقدر عبور کند و راقده و ظهور بر مختصر صاحبی که به جمعیت و حسن
و فضائل ابدق نیست فی جمیع الامور و هو اسبحانه عظیم بانی الصلوة و
بدین و بشان محذور و انشا و تالیف نواهی عبده الله مد الله تعالی طول ارجائه

اندر کتب

نشسته خواندم طومارم که در دلش چون شعله مرغانه شتر تو خد جان طای کرده ام طومار را هفتاد مصحف
 ماطفه و معاطفه که از فوجی نمانده غایت آفرین و مضمون بحر و آنکس بر عتق عجز بند
 شوق و ذائقه ذوق کشیده و چشمه شد آبر نیار و افتخار بحر آنکس بر عتق عجز بند
 میشود و شوق و آرزو مندی بدولت دست بوس خود آوندی زیاده از آن است که تقریر
 ربانی و تحریر بنان بیان توانکند قطعه دیده ام آزار از آن رخ دور می خواهم تا دم
 بیرون نشیخ دوری آن آزار را لیکن نازک باشد آن خطا ندانم چون کنم هیچ
 در تقارکم در دلی بسیار را ایند و تعالی به محض فضل و همتان اولیای آن حضرت
 حسب امکان از زنگاره مصکون دار کند مامون در مقود دولت مستقر جاه و شریف
 قطعه سنده جایی و دعای گوهر بر نایز دست خدایت زین دعا گویند خدایت را چون
 مراد نامرادان آمد او همواره باد بر مراد او مدار این کسند دوار را و السلام و الحمد
 رفته اخیری رباعی ای نادشانی از آن دلستان بیار جان را نوید دلخوشی ها و دانی
 بیار چون شد صحیفه اقامت آن شاه جهان ببرد مردی حدیث از لب آن شاه جهان
 غنائی شود و آرزو مندی بر کباب و همی جفت خداوندی که همواره خج و فروری در کجا
 جاه جلالت کو باد و لایم سعادت و هر روزی در کف دریا نوال او بخشانند و دست رفته که
 که بیازدی طاف و توانائی و نیروی مصیبت و شکایتی امساک آن توان کرد و او هم کسائی

در این کتاب
 هفتاد و دو
 مصحف

نموده تسلی خاطر نشنا و تسکین حرارت اشتیاق را و فرقی بنی از طرفی از آن و ^{خسوف} شش
 شش و شش از آن که نشانه خفا و نیاز و اخلاص و روزه علم افتاد و خفا صحرای کوه قطره ^{لب}
 کعبه نیست هم چون دوات که چون خاد یا او کنایم زبان کنایه را حرم راز و خونی نیم راز
 طی مادی اندر میان هر روزه در روزه در و ریش و ریش و سینه اندیشه دولت خوانی
 نیک اندیش از دوگاه و اهل العظمت علی الاطلاق و مبتدی بالسمع قبل ^{استحقاق} الا
 آن است که از انزال و تلبیس مخیم و اقبال آن صورت را از طوارق حدثان مقبول
 و از بوارق ملوان مامون در سایه رایت نفوت شفا را فرار دارد و از صدای کوس
 ظفوان را که شمشیر جهان را و از غنچه جوده و السلام رفو افری نظم صبا از مروی آید
 ندانی با جهان منی که می گوید صحت مروی از زبان جهان منی از زبان نامه بل کر
 مسیحی گنجه دارد بی درد دل بیمار و جهان مافوان منی نامه که از غفوان آن نوعی
 صحرای سفا و فاحش و محقق که از غفوان آن لغات آفتاب غنایب (الح منی از انتظام
 سلب جمع به بی بوسان صحت حیدر عابدی و شومار و ماد و مواد و حشمت بار بافتگان
 مار کاه دولت و وزیر و من مام امید و روان کله اخلاق و معط صحت و دیده انتظار
 مجوسان را و در اشتیاق را منور گردانند خط ممت ایزد واکه از غنچه کلف و کمال خط
 غنچه را سبزه نشای سبزه از سر البان نشانه کشور جبه و جلد نخورند دنیا را

شش و شش از آن

نشر بر ما که فراموش نکریم نام میبرد و بر سر کعبه خانه نام طبعان بی سر انجام بیایم میفرستد
نمیدانم موجب آن بی دلیل از مصیقات و طریق محبت و وادوست با بی شیخی
از اضاحت بقا عت کاغذ و دوا ربیج یک داشتیم آن کان که شدیم بکن کارای
چو زانه بر مراد مکنیم با آنکه بیداد گذرانیم همه عمر عمری گذرانیم تو که یاد مکنیم میفرستد
ما مصلی اتمی ساند بر خلاف گذشته پیوسته بنوشته این کعبه را شرف و اندواز
احول ملک آن عتبه علیه خفت محمد و میراث با بی ولایت ملقب اودام الظلم
ارشاده علی انوارق المبین و المردین انچه در وقت کنجد اعلام فرمانده باشد
در خاطر شکسته لایق است اصل کعبه ربیج بی دولت اندوید روشن نکرد
بی قوت پاک ره بگویش سپرد ای کاش رساند سخن تا صد ازو تا یکد و نفس گفت
گویش گذرد و السلام رقتاخری سلام الله و رحمته و برکاته علیکم
تجیات مبارکات و دعوات طلیات منبوت از کمال اقتضای و عایت اخلاص
ملاک مخصوص و حقوق و غرام بقبل انا علی شریفه انشر مطالب است تصور مخصوص
تیا ز مندر ایض کعبه لایب کمر غزاله تجویض فلدن برساند و حجت از غیر از
حقیر تر است نامش در آن حضرت رسیده کعبه یا سک ملک آن کعبه شده شود
و یا بی نکو میث که سلام بان جناب رکن نیاز و زو مکین با افتاب رکن

و در روز دوشنبه در رسیدن بنام مقدم آتش که مایه بستان
 دولت و دین و سعادت جاودانی محصل در رفته اخوی عجب تلک میخواست
 کیف اصطبار و من شافقه ذکر کیف قراره خود دیده که روز بر بخت
 گزینست چون از توجیر اماند چرخ گزینست هر چند که بی تو زینتم
 حیرانم ز آنکس که رخ تو دید و دور از تو زینت از آنوقت باز
 که این بی دست و پا سر را دولت پادشاه شریف دست او به پدید
 برد و از آن از پا سر و زلفچه و یکی بهشت و تمام بهشت متوجه آنست
 که بچه و چه که توان سیمای علی الوجوه لایق علی القدر و سر افتخار
 آن آستان ساید و سر افتخار بر آستان غنث و متوکل فرساید لایق
 نه گیاره است که در و چه هر سر اند و در نشیند و نه طویل که جستم نه خوا
 آلودی پند پست آن خاک در که سر به لک به پست حاش که ملک دیده
 هر چه به سر سوخته ارجا بشود که مپا انتهای من بینه سیمای قلم است
 آن است که ساید که این امنیت غنث و قنای غنث و امتیاع بخت بد
 و در امتیاع غنث علی اصن الوجوه بهوه حلب نماید باغ کرشنخ صور
 به بر آید چه عجب و رحمت دور سر آید چه عجب چون دل که خدایه و عجب

انجاست تن نیز اگر بر اثر آید بچش شوق اخذتم فوادی و هو یعنی فها الیدی
 فیض کم کوکان عندکم الکفل الطنب از حد می گذرد ظل عالی بر مقار و او ای
 و اعالی اید الایاد ممد و د باد ر قواخری باسمه سبانه اظهار شوق و عزام
 و تقبل تراب اقدام حدام سدره مقام قدوه انام و بی ر خواص و خواص
 مد الله ظل جلاله الی یوم القیام نه حد این حقیر مستقیم است الیوم طی آن تفکیک
 کوه روی و رقبه تضرع و اقبال آورده می گوید بیست نامه شوقم در آن
 حضرت سخنان نامم مبر زانکه می رسم بران سمع شریف ابو کران جول
 شوی سراب فیض توج آن بحر جہات شکال نیز هر مانجا طرکیده آن
 روحه اخوی بعد از عرض نیاز مندی و شکستگی و شرح تعلق و دل سنگی بر منبر
 بوسه مجلس شریف و موقف بیف خادمال آن استخوان و ملازمال آن دولت
 خانه عرض داشت اندک جناب محذوم ترک می درت کعبه جان و دل
 کوه آید و روی من زوت در کوه آید کل آورده و چون قدر نعمت
 قرب ما بعد از زوال و انسداد و قیمت دولت صحبت بعد از
 از حال شناخته مفعول این را بحر را بحر می شکیب می نمودم خود را
 در شیشه صبری نمودم خود را جولان بر اندک کدام صبر و ج شکیب المنة

این
 است
 از
 کمال
 العبد
 المذنب
 العبد
 المذنب

از مودم محفوظ در زبان ساخت میل مرا حق نمودند و به صواب انحراف و سبک سائر
 غیر از غریبت می و دت نمودند شک نیست که در این تمیز را با بشین کرم از جبهه
 حال آن که خواهند افتاد و زندگانی بحالت را بصقل عنایت از آئینه فیه را بشین خواهند
 زود و این که کتب فی باب فرموده آن در آن و در قلمش و الا قطع به بهار و اسرار و خشنود
 بسیارش بخورند از نور و لید همین رفعت و قدر او بکم محفوظ در اخفرت از زره کمتر
 نویسد حق تعالی به نزد بیکان را از بی بهر که دور از محفوظ دارد و دور از اندیشه
 نزد بیکان محفوظ و لید مدام که در ام رفعت اخروی نیاز و لبش و بخود نکش
 بموقف عرض را بنده پیشه نوق عظام به به پیوستن فحاشی که ام نماید از انست
 و تقریر بن و تحریر بنان بیان توان کرد بحمل اهل انجلی اندک گفته خراب و در است
 و اصرار به در غایت اضطراب بیت که شرط بهمت غریزان بود
 تا بکنن در اصل بنجایه برسد سایه مکارم و معالی بر مرق کارم عالی مدد
 رفعت اخروی بعد از عرض بنابر لب افتاد و ایجاز و موضوع بنادران آن است
 ملحق از دوستی که اندک خدمت مولود که مضمون بوقعت تشریف قدوم شریف از انی
 فرموده و با اندوه حیان معلوم شد در سفر ایشان بر اجازت به جمع و از ان حرکت
 بسیار پیش از نشویند و پیش از بر آید کند حال غم مرا حجت خرم که به

بنده

بعد از این

باب هجده آورده از تفسیر صحیح بر ستمهاست بمطالعه تمام توقع اعتذار بر ستمی استغفار
نظم که در کردن بعد بخت روی عذری بنویسم زجرم او ولی بشن فصل
عام آن شاه کرام عذر ما بنده فصولی والسلام رفته آخری نظم آورده با
نام مشکین رحمت شد روزه جان تازه زرشح قلبت من مرد جواب او نیم لیک
ما انداخت و رینم در طه کال کرمت بعد از عرض نیاز عرض داشت اند
دایم را آن داعیه لجه عنقریب در ملک زمین بوس از انسان و لایه
ایشان لازالت قبله توجهات ارباب الطلب و العرفان انتظام باید
اما بواسطه مرودت هوا شدت سرقا ما در توقف افتاد امیدوار بر بخت
بار پر خشت نه آنت هر آن او را بیا زین سبزه امید و میدن گیرد و اینم
شکوفه کمراد شکفتن پذیرد و نیام ابرام شرط ادبیت مراد است چه حاصل
و سعادت جاد و دایه متواصل باکر و السلام و الکرام رفته آخری ربیع
هر چند دلم طاب تدبیرند بر خاک دست خیمه امید زند با وی بکشد طاب
تدبیر مرا زینم بدرد خیمه هم در شکند نزدیک عهد و دور غیر نموده
در دوران لایق با پوس نزدیکان دست مهر با چه تعلق کرد
بیت زشت نیست برینم تمام لایق داند و در پیش یاران کند دیوار

ربنا کریم الهی وفضل نامہ بروائی است کہ وصول بند الامینت قبل حلول المینت میر لکھ
 بیت پر فوٹو در مازہ ولی تائید نیست اچھا کہ دین راہ بجای رسیدی کما توفیق
 از محنت مفارقت دوران در دوا و در را از از حد متوصلت نمود و کما سرور
 وللمم رفعت کفر حق سبحی تعالی طاف و حضرت و سایہ عاطفت حضرت سلطنت
 سائر خدشت نیایہ را بر مفا رن عالمیہ ممدود و اراکان طالع در ستون
 توفیق رعیت پرور و رحمت گستر رضی کوا لا بعث چیز مطلقہ سیرتہا بہ
 روازی کس رعایا و استقامت ہمہ بلیا و منظور بر تدارک و توفیق تاپا کان و قمع و قلع
 چابا کین بہ سمج جمع فوٹو رسید ہمہ یکدل و یک زبان دست تفع و اثبات بہ است
 در عار و دام حلقہ اشتغال نمونہ و بیامیند جبار وائی است و امیر جان
 ہمینز این برکت ایر علیہم روز بروز و قمع فائزانه و لغت باخ
 اندازنا بطور پیوند و مودار و پیوند و سعادت آخون و جھول اعلیہ
 جی نشانان پیر عدل نمونہ است آسمان و زمین عدل پاست سلطنت
 بسی زمین کسی بود و سر عدل ستون کر با ستون ہمینہ جی چون بود خیمہ پی
 ستون بر یکبار رب این ہمہ ستون مندر زمین ستون با یکبار بلند
 ابرام سطر طافست و فوٹو و سعادت زبکتر بار رفعت کفر و نظم نیایہ است اچھا نکر

نشان

نشان باد دعای دولت او در صبح بخیر از باد بهر طرف که کند تنگ یک سو او بجم
سپاه خشم جو اینم زبهر کرید از باد جوینم نواز شمامه در از فتح آن نیم ظفر میوزید
و از نشتر آن ششم سفت مید مید افتاد که کوی نیاز در از خاکست بدانت
و کله که کشته قدر و منزلت از با صغ غرت و کرامت افزانت روی تضرع و اینها
بجای است که گذار اینها از آن احوال و مقامی بود که بقست و بس در این شودند قطع
شکر خدا هم امید زمانه را صبح و طرب از مطلع غرور و امید هر نوک دعا در کند
از پس مجاز از این یاد این نیاز هم بر جز رسید رجا به فحاشات لطف الهی و شحات فضل
تا متناهی است هر روز از نشتر از فتح غنیمت داد و دیگر جبهه کت به در نتیجه با ظفر
بناست مقصود دیگر سر سبز نماید قطع هر طرف است او را می فرخ خواهد که نتواند
ازین خوش خصله بود هر کی صولت او کورت دعا خلیل کوفت فتح فتح ظفر بر طغش خلیل بود
طل رافند و سایه طغش ابد الیوم و مدهد بار رفو آخر نظم نامر جانان که در توفیق
منش هر او بقیش بود احوال منش و دره ساجانم سواد است آن شمشیر را یک یک در است
عالم بهد منش چمن عنایت نامم ای یمنی از دیا و دولت روز افزون منش
نشینان است آن غرور و نیناز در و در اینست و کله که کشته قدر و منزلت از باد با صغ
و در ده کرامت است میا میگوید و میگوید این روز نیاز زبهر دولت نیست بر کسان از لطف

[illegible]

خواندی نوشته شده نظم هر چند راه در کجای راه و روی نیست کونش را وجودند پیش
آفتاب تا در هوای او ننگد عرض حال خویش از فیض عام او نبرد روشنی و تاب و طایفه
نیاز و شکستگی و محایف شوق و لبش بزمین لبس خاویان آن درگاه و ملازمان آن آستان
که پناه دادگان و فتنه گاه را مستان است بموقف عرض رسانند میشود و التماس
بالتفات خاطر فیاض که واسطه دولت دینی و دنیوی و سلاطین سعادت صوری و موقوت
میرود چه ظاهرت در این زمانه مخلص بخیر ظل عاقلیت کریمانه معشوقان آن آستان
یتیم نیست و بغیر سیر رحمت باریافتگان آن دو تخته آرام گاه نیست
ای خاک درت کوبه از باب ارادت کردی بسوی تو نیازم بکرم اقبال موجب بند
و ابرام شمر غزالت سلام الله تعالی و تحیات و رحمت و برکات علیکم اولاد و اخرا
و تمام اربابان رفو آخری نظم سقیلا یام مضت مع حیرت کانت لیاپها
بهم افراها آه علی ذاک الزمان و طبعه ایام کنت من اللغو و مراها نظم
یا و آن روزی که در مینا نه منزل داشتیم بیام می بردت و جانان در مقابل و شتم
قصه گوشت از شمول فیض پیر می نوش بود حاصل مینائی که در دل داشتیم نیاز و
و عجز و انکسار بموقف عرض رسانند میشود ملتزم آنکه دور ماندگان و رانندگان
بالکلیه فراموش نگردانند و گاه گاهی در اوقات حضور در مجلس رفیق گوشت

نکند مانند بنیت ای سزیم وصل حاضر عیال ندوت نیز مانند دوست خاطر
از غایبان گونا نه نیست زیاده ابرام و موثره ادب نیست سلام الله
در حقه علمک اولاد و احوان ^{و احوان} و اخرا رفته انوری نظم سلام علی عاکفی منزل
به حل من فاق کل الانام سلام علی طائی کعبه بقطو افعها شتم حج کلام
تکلف در ابلاغ تحبه السلام و تصدیق در اظهار شوق و غرام که شیوه اهل
ناموس و شیم ^{و شیم} ارباب نام است ابرام خاطر فائز در اقدام برین مرام رخصت
نداد و دیوانه چه دانند و من عقل سدا و تو فراموشی که کاه کاه در زرع
بوسی عتبه علیه علی قطا لها تحف الخیة حتی نیاز مند بکنارند و دور اندکان در نماند
از کونته خاطر فرو نکند از بند قطعه ای مرغ خوش رعایت مدام و مبدع از گلشن وفا
رست نکت و صابر خوش می بری بلند و اموشیت مباد از حاکم که بسته
پریم او شکسته بهی سادات حاصل و سعادت متواصل باک و السلام و الاکرام
رقیه آخری البقاکم التالی الی یوم الدین و لا انکم اطلاق المجین و المستغنی
چشم قلم برداشتم و اندیشه را بر گاشتم و حریفی چند از مقوله مکاتباتی که یار از بیار
نویسند و در دستداران بد دستداران نویسند و رسند بنویسم حکایت خرمکایت و تراش
خدا شش در و شش گشت و قصه جز غصه یا التفاف و بی بر خاطر نکند شتم نه مرا

برای شهنشوارادی رسید اشعار مضاعف آن معلوم و ملاحظه که از خواجی آن مطالعه افتاد و محرومی
و شوق و دل بستگی موجب غرض رسانیده می شود و تحقیق تصدیق را برین دویست اختصار کرده
می آید نقطه امید و اینست که فیض فضل الهی همیشه کام ده شاه کام را نشانه بقدر دولت او خلقی بسیار
که عطف دلی او ملک جاودانی باشد و السلام و الله کرام رفو آفری و بیانی قاصد مراد
لوستان رسانده مروی چنینی از لب آن شاه حال رسانده که را امید فرج یار دارد و حال
راوندی غمی جاودان رسانده غنایت بی تازده و نوارش بیانی اندازه که از سلازلی
صورت خلافت بنای که مظهر اوصاف الهی و مظهر الطاف نامتناهی اند نسبت مخلصان و
و حکاکان یک دل و یک روی بطوری پیوند و پیوسته اند و دولت و واسطه از دیا
جاده و شمت خواهد بود سنوی چوستان خان ظاهر و دلش جویند مرید قدر و جاه خویش
خروج نام شاه است که پیش بود از کوه اعظام در کوهی رود و در کوهی می گذارم به بنداری
خویش دارم من و لاف چنین بیات بیات قوی شرمند ام از نفعی آفات پس است
جام از کباب این است که با شمع های بوسه ای که این است و کما و لیسای آن چه را روز
فتح و نفوذی که ماکون روزی کند و ساعه ضاعه بر دلبسته ای روزی روزی
فرزندی ده و محمد و الله کرام به بیانی که مادر ادوی خوب و خوبی نکوست عجب کار که از دست شما
همه است چشم و غمزه و ابرو و جبهه و لب و کف و کمر و پا و دست نام مجاز

٢٠

داده و دیده امید
این راه نشان داده
نعمت خفا و فنا و مراد
و بر آتشین این لاله
ایست لغزین جلین
کلامه شکر کند نعل بود
سفر احوال باقی باشد
کوچه بخت خیار
ساز سوار زنی او
که رفت را سلام
شود از پیش

